

# تکریم و تکریم در ورزش

در بهار سال ۱۳۱۸، ورزشگاه تازه تأسیس امجدیه تهران به عنوان محل برگزاری مراسم عمومی جشن ازدواج محمد رضا پهلوی، ولیعهد ایران با فوزیه، شاهزاده خانم مصری، انتخاب شد. هزاران تماشاچی که اکثر آنها را مردان و زنان ملبس به لباس های «فرنگی‌مآب» تشکیل می دادند، شاهد صحنه های تماشایی و کوتاهی از ورزش های «جدید» و «باستانی» مختلف نظیر فوتبال، آکروبات و تمرینات زورخانه ای بودند. محمد رضا با پوشیدن یونیفرم پیشاهنگی خود در نقش رهبر پرشور این مردان و زنان ورزشکار ظاهر شد و به نوعی شخصا بازتابی بود از امید و آرزوی داشتن ملتی سلامت و کارآمد. ورزشکارانی که در میدان حضور داشتند به مهمانان مصری خود ثابت کردند که نه فقط داماد پادشاه مصر، بلکه بسیاری از هموطنان وی نیز سرشار از روحیه ورزشی جدید هستند و زندگی سلامتی دارند.

این اولین باری نبود که پهلوی ها ورزش را در مرکز و کانون جشن های عمومی قرار می دادند. پس از اتمام تحصیلات ولیعهد و بازگشت وی از سوئیس نیز صحنه های مشابهی - البته در مقیاس کوچکتر - به مناسبت تولدهای وی ترتیب داده می شد. علاوه بر این، او اغلب به عنوان رهبر جنبش پیشاهنگی در ملاء عام ظاهر می شد. البته این جشن ها فقط محصول نوعی بوالهوسی

نامتعارف خانواده سلطنتی و دربار نبود بلکه بازتاب نمادین و سیاسی ادغام ورزش در جهان‌بینی اصلاح طلبانه عمومی و زندگی بخش‌های متجدد شده جامعه ایران در دوران سلطنت رضا شاه و کمی قبل از آن به حساب می‌آمد.

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، جمعیت اندک روشنفکران اصلاح طلب که تحت تأثیر الگوهای فکری اروپایی بودند و با مداخله‌های امپریالیستی مواجه بودند، کم‌کم از ناصرالدین شاه قاجار ناامید شدند و میل به ایجاد اصلاحات پیگیر در جامعه ایرانی شدت بیشتری یافت.<sup>۴</sup> پس از انقلاب مشروطه، در سال ۱۲۸۵ ش سه مجلس اولیه سعی کردند از طریق تنظیم قوانین و ایجاد درجاتی از کنترل مرکزی و تمرکز در کشور به ایجاد اصلاحات نوینی بپردازند که از قرن پیش نیاز به انجام آن احساس می‌شد. اما توسعه نیافتگی اجتماعی، ضعف جنبش مشروطه خواهان و آشوب‌ها و بحران‌های سیاسی ناشی از جنگ جهانی باعث توقف و سکون اصلاحات شدند. ولی این موقعیت فقط باعث آن شد که برداشت روشنفکران اصلاح طلب از نقش محوری دولت به عنوان موتور اصلی حرکت به سمت تغییرات اجتماعی عمومی شدت بیشتری پیدا کند. در اواخر دهه ۱۲۹۰ و اوایل دهه ۱۳۰۰، فرآیندهای دراز مدت - به ویژه تحصیلات نوین که گسترش آرامی داشت - باعث رشد طبقه روشنفکر و حرکت به سمت یک طبقه میانی نوین گردید که از نظر اجتماعی - فرهنگی تجانس بیشتری داشت و اغلب امور اداری کشوری، مشاغل آزاد<sup>۵</sup>، و حتی کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص می‌داد و همین امر باعث می‌شد که این طبقه و اندیشه‌هایش، وزن و اعتبار بیشتری پیدا کنند.<sup>۶</sup>

هدف اصلی استراتژی اصلاح طلبی این طبقه میانی نوین - که با هشدارهای روز افزونی نسبت به اثرات جانبی و مخرب مدرنیته صنعتی شهری روبه‌رو بود - این بود که از بی‌نظمی جلوگیری نماید و یک جامعه نوین و متشکل از افراد «متعادل، سلامت، مرتب، تحصیلکرده، منظم و مفید» به وجود آورد.<sup>۷</sup> اعضای این طبقه این استراتژی را در مرکز هویت اجتماعی - فرهنگی و سبک و سیاق زندگی خود قرار دادند. البته آنها می‌دانستند که قدرت اعمال فشار یا متقاعد کردن سایر طبقات اجتماعی را برای پذیرفتن آرا، و نظرات خود ندارند و لذا امیدوار بودند که یک دولت قوی و استوار بتواند به آنها برای تحمیل این اندیشه‌ها بر سایر طبقات کمک مؤثری نماید. بنابراین مدعیات رضا شاه مبنی بر آن که یک اصلاح طلب نوین است که از همان ابتدای ورود وی به عرصه سیاست ملی در سال ۱۳۰۰ بارها و بارها تکرار می‌شدند، تأثیر عمیقی بر روشنفکران گذاشت؛ روشنفکرانی که در آستانه تبدیل به یک طبقه مدرن متوسط قرار داشتند. از سوی دیگر، اعتقاد این گروه مبنی بر اینکه اصلاحات هرگز بدون وجود یک دولت قدرتمند و مقتدر رخ نمی‌دهد، باعث شد

تا آنان به نوعی بر کودتای سال ۱۳۰۰ رضا خان و شیوه سیاسی استبدادی وی صحنه بگذارند.<sup>۸</sup> اگر چه تا اواخر دهه ۱۳۰۰، این طبقه میانی نوین در حال رشد و گسترش نیز همانند سایر گروه‌ها نارضایتی خاموشی را نسبت به سلطنت خودرأی و ضد مشروطه رضا شاه که معمولا با علایق فردی اداره می‌شد ابراز می‌کرد، اما این نارضایتی که ناظر بر نحوه اداره دولت و سیاست‌های وی بود معمولا با این احساس مثبت توأم بود که رضا شاه بسیاری از ایده‌های آنان را درباره جامعه مدرن و ملت متمدن به عنوان اصول پایه سیاست‌های اصلاح طلبانه اجتماعی - فرهنگی کشور پذیرفته بود.<sup>۹</sup> این سیاست‌ها نیازمند آن بودند که قدرت کشور در امور مالیاتی، نظام وظیفه و جلوگیری از هرج و مرج افزایش پیدا کند. جامعه می‌بایست به شکل سیستماتیک و قانونمندی اصلاح می‌شد و در این راه یکی از اهداف کلیدی، سلامت افراد و در نهایت کمیت و «کیفیت» جمعیت کشور بود.

تعداد کمی از روزنامه‌های دوران قاجار در اواخر قرن نوزدهم به اهمیت تندرستی و تناسب اندام برای سلامتی اشاره کرده‌اند. تنها از اواخر دهه ۱۲۹۰ به بعد بود که ورزش به طور منظم به عنوان عامل مهمی برای سلامتی مطرح شد. علاوه بر این، تنها در پایان دهه ۱۳۰۰ بود که فعالیت‌های ورزشی توانستند به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی - فرهنگی ایرانیان، به ویژه طبقه متوسط نوین در حال رشد، مطرح شوند و به بخشی از تلاش‌های دولت در جهت بهبود وضعیت سلامت شهروندان تبدیل گردند.<sup>۱۰</sup>



در نتیجه ورزش توانست در حوزه هویت‌های اجتماعی - فرهنگی، نقش مشخصی را بر عهده بگیرد. در این مقطع ورزش به عنوان یکی از شاخص‌های شیوه زندگی طبقه متوسط نوین جامعه ایران که با سایر طبقات اجتماعی تفاوت داشت و در عین حال به عنوان نمونه‌ای بود برای دیگر طبقات اجتماعی، مطرح شد. از سوی دیگر، سرمشق و نمونه واقع شدن ورزش برای طبقات اجتماعی مختلف باعث شد که ورزش به سمت سیاست‌های کشوری سوق داده شود و به بخشی از تلاش‌های دولت در جهت ایجاد یک ملت سالم و فعال تبدیل شود؛ هدفی که مستلزم اتخاذ استراتژی‌های دیگری نظیر پیش‌گیری‌های بهداشتی و درمان‌های پزشکی نیز بود. در واقع، مطرح شدن ورزش‌های نوین در جامعه وجود ناروشنی‌هایی را در مرزهای میان جامعه و دولت آشکار کرد.

تمرکز بر گروه‌های اجتماعی به عنوان نیروی محرکه یک حرکت نوین و مشخص در واقع به این مسأله می‌پردازد که اکثر مطالعات قرن بیستمی در مورد ایران - به شکلی مبالغه‌آمیز - حکومت را عامل مدرنیته یا نوگرایی می‌دانستند. به نظر می‌رسد این رویکرد با مشکلاتی مواجه می‌شود چون گاهی اوقات از این فرض حرکت می‌کند که حکومت یک «واحد» جدای از جامعه است. این دیدگاه به ویژه در مورد دوره پهلوی‌ها کاملاً رایج است و فقط در بعضی موارد اصلاح شده است. حکومت خودمختار، دارای زیربنای قوی و دارای بوروکراسی مدرن موروثی تحت نظر رضا شاه کاملاً به او اجازه می‌داد تا اغلب به شکلی خود رأی و مستبد رفتار کرده و تصمیمات نهایی را به شکل انفرادی اتخاذ نماید. اما بخش‌های اداری و اجرایی دولت توسط همین طبقه متوسط در حال رشد اداره می‌شد که در سیاست‌گذاری‌های اصلاح طلبانه در داخل حکومت و در اجتماع، نقشی مرکزی و محوری بر عهده داشت. بازتاب این ارتباطات و وابستگی‌هایی که بین حکومت و بعضی گروه‌های اجتماعی مشخص وجود داشت گاهی اوقات در ایده‌های مشترک در مورد تغییرات اجتماعی - فرهنگی ظاهر می‌شد؛ در مورد مشخص ورزش دیدگاه مشترک این بود که ورزش یکی از مهم‌ترین ارکان سلامتی است.

عامل ورزش می‌تواند برای روشن کردن بعضی از ویژگی‌های اصلی استراتژی تقویت سلامت جامعه به کار گرفته شود، و همچنین به ما اجازه می‌دهد تا بر تاریخ فرهنگی ورزش در اجتماع نوین ایران نگاهی بیندازیم. در ادامه بحث به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه ورزش بر اهمیت پیشگیری تأکید می‌کند و آن را در شکل‌گیری افراد سالم و قیامتی که فاسد و منحط، بیمار و ناتوان و هرزه و بی‌بندوبار نمی‌شوند و در نتیجه سربار جامعه و بی‌مصرف نمی‌باشند، مؤثر می‌داند. این وجه مسئله از جنبه ارتباط آن با پیشگیری‌های بهداشتی فردی، در معنای عام آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. همچنین نشان خواهیم داد که ورزش در این دوره به عنوان شرط

لازم برای سلامت روان، اخلاق و اندام تلقی می‌شده است. در پایان به این مسأله خواهیم پرداخت که چگونه ورزش ارتباط متناقض بین علوم منطقی و مستدل «عام» نوین و یک هویت فرهنگی ملی «خاص» (که البته آن هم در نهایت «عمومی» می‌شود) را روشن می‌نماید.

### ورزش در زمینه خستگی، بهداشت، انحطاط و فساد، و کار

کشفیات اخیر و پیشرفت های حاصل شده در جهان علم و دانش این مسأله را تأیید می‌کند که ورزش باید یکی از ارکان ضروری و مهم زندگی باشد. تمدن جدید که افراد را به سوی شهرها سوق داد (...) باعث شد که نیاز به ورزش برای افراد روشن تر شود. (...) هر چند شهرنشینی فوائد بیشماری دارد، اما کوچکترین شکی نیست که این مقوله مضراتی نیز برای جامعه انسانی به همراه دارد و یکی از مضرات آن ضعف بدن و روح انسان است.<sup>۱۱</sup>

ترس‌هایی که سرمایه‌داران و طبقه بورژوازی اروپایی را در قرن نوزدهم احاطه کرده بود، در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ باعث هراس و ترس طبقه متوسط نوین در حال رشد ایران نیز می‌شد. در زیر اشتیاق و دلباختگی موجود برای ایجاد یک کشور صنعتی شده و مدرن و به چالش انداختن عادات سنتی، یک سایه تیره و تاریک نهفته بود؛ که در واقع «آنتی‌تیز» آن شور و شوق بود.<sup>۱۲</sup> ترس از آسیب‌شناسی‌های فردی و اجتماعی بالقوه که می‌تواند باعث تضعیف یا از بین رفتن دیدگاه‌های نوگرایانه در مورد یک اجتماع پیشرو، با نظم و ترتیب و کارآمد شود. نگرانی در مورد خطر از کارافتادگی افراد و یا حتی انحطاط و سقوط ذهنی که می‌تواند به ضعف فیزیکی و ناتوانی ذهنی منجر می‌شود و تبعات وخیم اجتماعی و اقتصادی به همراه دارد اکنون دغدغه طبقه متوسط نوین ایران نیز بود. این موضوع در چندین کتاب و مقاله که از اتخاذ استراتژی‌های پیش‌گیرانه منظم به منظور تقویت سلامت فیزیکی، ذهنی و اخلاقی جامعه طرفداری می‌کردند بررسی شده که توجه خاصی به موقعیت طبقات اجتماعی و گروه‌های حرفه‌ای دارد.

آغاز فرآیند صنعتی شدن و رشد شهرنشینی مشکلات اجتماعی جدیدی به همراه داشت. در تهران که تعداد ساکنین آن از ۲۱۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۱۰ به ۵۴۰,۰۸۷ نفر در سال ۱۳۲۰ رسیده بود، شرایط زندگی در یک چهارم جنوب شرقی شهر - مرکز فعالیت بسیاری از کارخانه‌های جدید - بسیار اسفناک بود. علاوه بر این، سیاست رضا شاه در توسعه شهری و شهرنشینی باعث به وجود آمدن یک «شهرگرایی دوگانه»<sup>۱۳</sup> شده بود. طبقه متوسط نوین جامعه از گروه‌ها و توده‌های بی‌نظم و قانونی که به شیوه زندگی سنتی «دیوانه‌وار، نامناسب، بی‌نظم و ترتیب، نامنظم، جاهلانه و بی-مصرف»<sup>۱۴</sup> خود چسبیده بودند در ترس و هراس بود. نیاز مبرمی به جلوگیری از این گروه‌ها به منظور اجتناب از تخریب پروژه‌های کشوری و آلوده کردن آنها با آسیب‌های پنهان و نهفته خود،

احساس می‌شد. در نتیجه، برخی از فعالیت‌های پیش‌گیرانه در سازمان‌هایی نظیر بیمارستان‌ها ناظر بر طبقات پایین‌تر جامعه بودند.

این برنامه‌ها گاهی از اوقات با همکاری دواير بهداشتی تشکیلات مبلغان مسیحی انجام می‌گرفت، اما در مورد ورزش وضع به گونه‌ی دیگری بود. مطالعه مقالات ورزشی این دوره از این امر حکایت دارد که پیش‌فرض ناگفته‌ای در مورد ورزش وجود دارد مبنی بر این که ورزشکار، نوع و محل زندگی‌اش، عادات و آدابش بازتابی است از وضعیت طبقه‌ی متوسط نوین در حال رشد که با شرایط زندگی طبقات اجتماعی پایین‌تر هیچ ارتباطی ندارد. تا به حال هیچ مقاله‌ای نیافته‌ام که به طور روشن و صریح به این سؤال پرداخته باشد که چگونه می‌توان ورزش «نوین» را به حوزه‌ی طبقات اجتماعی فرودست وارد کرد. حال آن که به عنوان مثال تمرکز اصلی مقالات مربوط به پلیس، جنایت، قانون و مجازات و راه‌های ممکن برای کنترل و نظارت همه ناظر بر طبقات پایین‌تر اجتماع بود. بعضی از افراد از این عدم تعادل موجود بین استراتژی‌های مربوط به سلامت و بهداشت و استراتژی‌های مربوط به نظم و قانون به این نتیجه‌گیری مقدماتی می‌رسند که با توجه به محدودیت‌های زیرساختی و مالی موجود در کشور در این مقطع، برای کنترل تأثیرات مخرب شخصیت و کاراکتر منحط و فاسد طبقات پایین‌تر اجتماع بازدارندگی و کنترل پلیسی به همان اندازه استراتژی میسر می‌توانست باشد که اقدامات بهداشتی.

اما طبقه‌ی متوسط نوین ایران خود را از جانب سازش ناپذیری، کمبود دانش و دانایی و یا شرایط ناهنجار زندگی طبقات فرودست چندان در خطر نمی‌دید بلکه ترس از این طبقه بیشتر در ماهیت کارهایی بود که انجام می‌داد؛ چون این کارها اغلب در محیط‌های بسته انجام می‌شد و نیازمند فعالیت بدنی نبود. کارمندان (به اصطلاح «بچه سفیدها») اداری که استفاده مناسب از اوقات فراغت را - به شکلی که توسط طبقه‌ی متوسط اروپای غربی در اواخر قرن نوزدهم مناسب تشخیص داده شده بود - تکلیف خود نمی‌دانستند مورد انتقادات گزنده و تلخی قرار می‌گرفتند. چرا که آنان فهمیده بودند که برای طبقه‌ی متوسط اروپای غربی استفاده مناسب از اوقات فراغت «تکلیف و وظیفه‌ای تلقی می‌شد که توان بیشتری می‌آفرید و سودها و منافع بیشتری را تضمین می‌کرد».<sup>۱۵</sup> یکی از مقالات نشریه‌ی کاوه ورزش را عامل ایجاد مردمی پرکار، سلامت و با اصول اخلاقی صحیح می‌دانست. این مقاله در اولین مثال خود با اشاره به کارمندان دفتری، عدم انجام تمرینات ورزشی توسط آنها عامل تنبلی، عدم توجه به اخلاقیات و کمبود نظم و ترتیب در کارهایشان به شمار می‌آورد. کارمندی که به انجام تمرینات ورزشی می‌پردازد، سلامت‌تر، با اخلاق‌تر و حتی، از نظر فرهنگی فرهیخته‌تر و باریک‌بین‌تر است:

او هر روز با سرحالی از خواب بیدار می‌شود، ریش‌هایش را به خوبی شانه می‌کند، تمام بدن خود را می‌شوید، (...) در ساعت آخر بعد از ظهر به پیاده روی می‌رود و یا به انجام یک بازی ورزشی می‌پردازد، (...) و با روحیه ای خوب و پر امید به خانه بر می‌گردد و ممکن است هنگام عصر به مطالعه بپردازد (...) یا برای تماشای یک نمایش یا پیاده روی از خانه خارج شود (...) و بیش از هفت یا هشت ساعت در شبانه روز نمی‌خوابد

سپس نویسنده توجه خوانندگان خود را به نحوه تأثیر ورزش - یا کمبود آن - بر عملکرد شغلی افراد معطوف می‌کند. مقایسه بین این دو گروه به منظور نشان دادن تفاوت فاحش آنها در کار و عمل انجام شده است: در حالی که یک فرد ورزشکار، منظم و جدی بدون شکایت و با جدیت روزانه هشت تا ده ساعت کار می‌کند و در تمام امور شغلی اش عملکرد عالی و کاملاً منظم و مرتبی را ارائه می‌کند، همکار تنبلیش نه تنها کمتر کار می‌کند (حداکثر چهار ساعت) بلکه اوقات فراغتش را نیز با کارش در می‌آمیزد و به نوشیدن چای، سیگار کشیدن و یا حرف زدن با سایر کارمندان می‌پردازد.<sup>۱۶</sup>

طبقه متوسط نوین ایران به منظور بهبود چنین رفتارهایی در کارمندان «تنبل» چه تمهیدی اندیشید؟ چگونه امکان داشت که مردم را برای حرکت به سمت یک شیوه زندگی سلامت و مفید تشویق کرد؟ و چرا کشور سعی داشت سلامت کارگران را حداقل در کارخانه‌ها بهبود ببخشد؟

در کشور ما که مواد خام، معادن و زمین‌های بسیاری دارد، کارگران، کشاورزان و در نهایت جمعیت بسیار زیادی برای کار کردن بر روی این منابع طبیعی و استخراج آنها مورد نیاز است. (...) بهترین و ضروری ترین سیاست برای افزایش جمعیت ایران، کاهش نرخ مرگ و میر است. (...) خوشبختانه در اثر توجه به بهداشت عمومی و تأسیس و افزایش تعداد بیمارستان‌ها و کلینیک‌های عمومی رایگان، نرخ مرگ و میر در سال‌های اخیر نسبت به گذشته کاهش یافته است. اما، (...) پزشکان و مأموران بهداشت دولت می‌توانند با توجه بیشتر جمع‌کنندگی از مردم را از جنگ مرگ‌ر‌ها نمایند و از تفریط و تضييع سرمایه انسانی مملکت جلوگیری کنند.<sup>۱۷</sup>

به نظر می‌رسد توجه ویژه‌ای که از دهه ۱۳۰۰ به سلامت اجتماع و مداوای آن می‌شد،<sup>۱۸</sup> پس از سال ۱۳۱۰ شدت بیشتری یافت. این امر ممکن است با اولین موج جدی صنعتی شدن در ایران و افزایش شهرنشینی - حداقل در تهران - در ارتباط باشد. تعداد مقالاتی که سرنوشت و تقدیر مدرنیته را در ایران با جایگاه کشور در اقتصاد جهان مرتبط می‌دانستند و این جایگاه را به افزایش جمعیت ناشی از اقدامات بهداشتی و سلامتی وابسته می‌دانستند، از اوایل دهه ۱۳۱۰ افزایش پیدا کرد.<sup>۱۹</sup> انسان‌ها در این مقطع «اعضای کاری اجتماع»<sup>۲۰</sup> خوانده می‌شدند و «ارزش اجتماعی» آنها فقط به دو عامل بستگی داشت: یکی «قدرت تولید مثل و سطح تحصیلات فرزندان آنها»<sup>۲۱</sup> و

دیگری ارزش اقتصادی آنها.<sup>۲۲</sup> از بین این دو عامل، مورد اول به زنان بستگی داشت و مورد دوم به مردان، که در واقع معادل الگوی بورژوازی اروپایی بود که جهان را به دو بخش تولید مردانه و تولید مثل و تحصیلات زنانه تقسیم می کرد. اما اگر چه اعتقاد این افراد بر این بود که زنان ارتباط مستحکم تری با جهان بیولوژی و تولید مثل دارند، اما این تقسیم بندی در این زمینه چندان قابل اعتماد نبود و در نهایت چنین به نظر می رسید که مردان نیز باید سلامت باشند و از نظر بیولوژیکی/ ژنتیکی آماده تولید مثل<sup>۲۳</sup>. اعتراضاتی که علیه این تقسیم بندی مردسالارانه مطرح می شدند در مورد کارکردن زنان در بیرون از منزل، شکلی نامطمئن و مرد داشتند.<sup>۲۴</sup> در تحلیل کلی، عملکرد و هدف اصلی اقداماتی که باعث بهبود سلامتی می شدند - از جمله ورزش - این بود که «پسران را برای انجام کار و خدمت نظام و دختران را برای انجام وظایف خانه آماده نمایند».<sup>۲۵</sup>

در مورد هویت عناصر اصلی تأثیر گذار بر سلامت فردی و بهداشت یک اتفاق آرای کلی و گسترده وجود داشت و تقریباً از نظر همگان این عوامل عبارت بودند از: شرایط مسکن و محل اقامت، آب، تغذیه، پاکیزگی، هوا، خواب و ورزش.<sup>۲۶</sup>

همه این عوامل با خستگی، بازآفرینی و بهره وری در ارتباط بوده و تحت تأثیر تئوری های غربی قرن نوزدهم قرار داشتند.<sup>۲۷</sup> در مورد ورزش عقیده بر آن بود که «باعث ایجاد سلامتی و افزایش مقاومت در برابر خستگی می شود».<sup>۲۸</sup> خستگی به عنوان یکی از ویژگی های ذاتی عصر جدید مطرح بود که باید توسط ورزش به آن پرداخته شود.<sup>۲۹</sup> در این مورد نیز کشورهای غربی مدرن به عنوان الگویی در نظر گرفته شدند که باید از آنها پیروی نمود. آقای بازارگاد با استفاده از داده های «علمی» به «اثبات» این مسأله پرداخت که کار باعث ایجاد مواد سمی در بدن می گردد، ذهن را خسته می کند و در نتیجه باعث تحلیل رفتن توان کاری فرد می شود؛ از نظر وی تنها راه دفع این مواد، ورزش کردن است که باعث تقویت گردش خون و در نتیجه سمزدایی از «ماشین بدن» می شود.<sup>۳۰</sup>

خستگی مشکلی بود که مردان و زنان شاغل را به روش های مختلفی تحت تأثیر قرار می داد و در نتیجه ورزش می توانست نقش های متفاوتی را در حل و فصل این مشکل ایفا می نمود. سعی و تلاش در جهت آموزش و تعلیم زنان در جهت بهینه سازی، استاندارد سازی و بهداشتی کردن وظایف خانه داری نیز به همین نگرانی های موجود در مورد خستگی و اثرات منفی آن بر عملکرد کاری و اخلاقیات مربوط می شد. دستورالعمل های مربوط به کار خانگی بر تکنیک هایی متمرکز می کردند که ضایعات انرژی بدنی بانوان را به حداقل می رساند. این کار باعث می شد آنها قادر باشند وظایف بیشتری انجام دهند و عملکرد بهتری داشته باشند و در عین حال در هنگام بازگشت همسر



و فرزندان به خانه با روحیه ای شاد و عالی به استقبالشان بشتابند.<sup>۳۱</sup> یکی از مقالاتی که در همین زمینه در مهرگان چاپ شد<sup>۳۲</sup> دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این مقاله که در عنوان آن واژه خستگی نیز به چشم می‌خورد آمده بود «برای جلوگیری از خستگی از دستورالعمل‌های زیر پیروی کنید». در این مقاله طرح‌هایی کلی ارائه شده که وضعیت‌های مناسب و نامناسب بدن را در حالات مختلف نشان می‌دهد. این مقاله با تشریح تفاوت بین حالات درست و غلط از نظر حفظ / اتلاف انرژی یا نیرو، داده‌های آماری علمی مربوط به انرژی را نیز در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در این مقاله آمده بود: از آنجا که ایستادن انرژی بیشتری نسبت به دراز کشیدن مصرف می‌کند، بنابراین خانم‌های خانه‌دار باید حداقل در هنگام انجام وظایف و کارهایی که به صورت ایستاده انجام می‌دهند وضعیت بدنی صحیح و مناسبی داشته باشند. سایر مقالاتی که از تمرینات ورزشی سبک طرفداری می‌کردند نیز به مسأله انرژی‌های فیزیکی و روانی بانوان در سازماندهی کارهایشان توجه می‌کردند؛ در این مورد می‌توان به فعالیت‌های خانه‌داری و تحصیل فرزندان اشاره نمود.<sup>۳۳</sup> اما در این میان مقالات بسیار زیاد دیگری نیز بودند که به طور کامل یا حداقل به صورت جنبی درباره ارتباط بین سلامتی، ورزش و زیبایی بانوان صحبت می‌کردند؛<sup>۳۴</sup> این مقالات به موضوعی اشاره می‌کردند که می‌توان در یک نوشته دیگر به طور کامل درباره آن صحبت کرد. در واقع آنها ورزش را نه تنها با سلامتی، رشد جمعیت و تولید مرتبط می‌دانستند، بلکه آن را به الگوهای مصرفی خاص اجتماعی - فرهنگی نیز مرتبط می‌دانستند.



در مورد مردان تأثیر بازآفرینی و نشاط آفرینی ورزش بر روی بدن برای افرادی که کارهای بدنی انجام می دادند مهم بود<sup>۳۵</sup>، اما در عین حال ورزش برای دانش آموزان و طبقات متوسط اجتماع که کارشان بدنی نبود نیز امری اجتناب ناپذیر تلقی می شد. زیرا نه تنها باعث تقویت تمام ماهیچه ها و اعضای از بدن می شد که در طول ساعات کاری فعالیتی نداشتند<sup>۳۶</sup>، بلکه چنین اعتقادی وجود داشت که ورزش می تواند عدم تعادل موجود بین مغز و بدن را که در اثر انجام کارهای فکری خسته کننده در محیط های بسته به وجود می آید از بین ببرد و از خستگی و از کارافتادگی جلوگیری نماید.<sup>۳۷</sup> در سیستم مدارس، ورزش به عنوان یک فعالیت پایه و اساسی مطرح بود که می توانست تضمین کننده این باشد که دانش آموزان به صورت « افرادی سالم، کارکن و با انرژی فارغ التحصیل شوند»<sup>۳۸</sup>

بحث و استدلالی که در مورد خستگی / از کارافتادگی و بازیابی و احیا ارائه شد می تواند در مورد گرایش افراطی و بیش از اندازه ورزش نیز صادق باشد و این حرکت می تواند بهترین نشانه از این مطلب باشد که خود ورزش به عنوان یک هدف مطرح نبود، بلکه فعالیتی بود که هدف بالاتری داشت؛ یعنی حفظ انرژی و احیا و بازآفرینی فیزیکی و ذهنی. در یکی از مقالاتی که در نشریه آینده چاپ شد، نویسنده بر این باور بود که ورزش فقط برای بزرگسالان مناسب است و نوجوان باید از «دوچرخه سواری، دویدن در مسافت های طولانی و یا مسابقات ورزش طولانی» اجتناب کند، چون «در آن سن و سال لازم است که (نوجوانان) حرکات و فعالیت های خود را حداقل نمایند و از حرکات اضافی که باعث از بین رفتن قوت آنها می شود پرهیز نمایند» - چون «هر بار که مغز و بدن کودکانی که در این سن و سال قرار دارند دچار خستگی های زیاد می شود، این احتمال وجود دارد که آنها به بیماری های قلبی یا سل دچار شوند. آنها باید بعد از سن شانزده سالگی به فعالیت های فیزیکی بپردازند (...)»<sup>۳۹</sup> اما به طور کلی هراس اصلی از این بود که در غیاب ورزش و تعادل در زندگی، افراد به بیماری های بسیار بدتر از خستگی، مثل بیماری های روانی، مالیخولیا، کمبود اراده و در نتیجه عدم توانایی برای مشارکت در توسعه و پیشرفت کشور دچار شوند.<sup>۴۰</sup>

## بدن، ذهن و اخلاقیات

دیدگاه هایی که در خطوط پیشین به آنها اشاره کردیم به شکل دیگری نیز تقویت و حمایت شدند. این را می توان در مطرح شدن بحث هایی دید که نشان می دادند که ورزش نه تنها بر سلامت فیزیکی و بدنی اثر دارد بلکه بر بنیه فیزیکی و ذهنی هم مؤثر است و حتی باعث جلوگیری از بروز بیماری هایی از این دست می شود:

در همان زمانی که دانشمندان اظهارات دلهره آوری درباره شیوع بیماری ذهنی و عصبی عنوان می کنند، از مطالعه دقیق آمارهای پزشکی مشخص شده است که هر چقدر افراد بیشتر به ورزش های فیزیکی بپردازند، فشار وارد بر مغز آنها کاهش می یابد و در نتیجه کمتر دچار بیماری های عصبی می شوند.<sup>۴۱</sup>

مطلب دیگری که به سلامتی ذهنی ارتباط داشت نگرانی عمیقی بود که درباره گرایش های اخلاقی و معنوی ملت ایران وجود داشت و نقش اصلاح کننده ای که ورزش می توانست در این زمینه ایفا کند. رکن اصلی اعتقاد طبقه متوسط نوین ایران مبنی بر آن که اصول اخلاقی فردی و اجتماعی «مورد نیاز» را برای ایجاد ملتی قدرتمند می توان از طریق ورزش ایجاد نمود، در واقع بر این مسأله استوار بود که در کشورهای پیشرفته غربی چنین اتفاقی رخ داده است:

به اعتقاد کسانی که به طور عمیق فلسفه پیشرفت کشورها و اسرار آن را بررسی کرده اند، ورزش فیزیکی به عنوان یکی از علل برجسته برای ایجاد توان ملی، پیشرفت کشور، استقلال، تمدن، ادامه حیات، و به طور خاص برای پاکدامنی و پشتکار و سختکوشی مطرح می شود و منبع شکل گیری افراد فاضل و دانشمند و اصول اخلاقی اجتماعی است.<sup>۴۲</sup>

در حالت کلی ورزش عاملی بود که اثرات مثبتی بر گرایش های اخلاقی داشت. این عقیده در مقاله ای تحت عنوان «جلادت و شهامت در نتیجه تمرین و ورزش» که درباره ماجراهای شکار ولیعهد وقت - محمدرضا پهلوی - نوشته شده بود کاملاً مشهود بود. در این مقاله یکی از روش های سنتی و سلطنتی گذراندن اوقات فراغت - یعنی شکار - در قالب یک داستان مدرن از نظم و شجاعت فردی، که در صحنه طبیعی کوه های زیبای ایران رخ می دهد، به تصویر کشیده می شود.<sup>۴۳</sup>



البته اکثر نویسندگان ایرانی و برگزارکنندگان رقابت‌های ورزشی، ورزش‌های تیمی و گروه‌های پیشاهنگی را به عنوان عامل برآمدن و تربیت افرادی می‌دانستند که هم می‌توانستند جسارت فردی و نظم و ترتیب شخصی داشته باشند و هم قادر بودند به صورت یکپارچه در یک گروه به فعالیت بپردازند. ورزش «به ما می‌آموزد که چطور در اجتماع زندگی کنیم (...). زندگی دارای قواعد و قوانینی است که شباهت بسیاری به قوانین مسابقات ورزشی دارند؛ یکی از این قوانین این است که هر فرد نیازمند آن است که با هم تیمی‌های خود همکاری نماید (...).»<sup>۴۴</sup> در مورد زنان، به نظر می‌رسید ورزش و گروه‌های پیشاهنگی دختران یک منفعت دیگر نیز دارند که عبارت است از ارائه راهکاری ایده‌آل برای مقابله با تهدیدی که فرض می‌شد توسط نقش دوگانه زن در جامعه نوین مطرح می‌شود. از یک سوی، طبقه متوسط نوین ایران، زنان را در درجه اول مادران و همسرانی می‌دانست که در جبهه خانه - در زمینه پرورش و تحصیل فرزندان - برای کشور می‌جنگیدند. و از سوی دیگر، برای ملت و کشور نوین ضروری بود که زنان (شهری طبقات متوسط و بالاتر) را از انزوا و خلوت قبلی خود بیرون کشیده و آنها در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عمومی و همگانی شرکت دهد. اما اگر این زندگی عمومی تحت کنترل قرار نمی‌گرفت می‌توانست اصول اخلاقی و معنوی زنان را از بین برده و حیات ملت را به مخاطره بیندازد. مباحث مربوط به ورزش زنان و گروه‌های پیشاهنگی موضوع اخلاقیات را بارها و بارها به میان آورده و به عنوان فعالیت‌هایی از آنها یاد می‌شد که می‌توانست - در بین سایر منافع - به خنثی کردن و از بین بردن تبعات وخیم و خطرناک مشارکت زنان در زندگی عمومی و همگانی نیز کمک کند.<sup>۴۵</sup>

اعتقاد به قدرت درمانی اجتماعی این بازی‌ها و پیشاهنگی در تحسین آشکار از مدارس آمریکایی و انگلیسی و تاکید آنها بر اهمیت ورزش به عنوان راهی برای ساختن و تقویت شخصیت افراد منعکس شده بود.<sup>۴۶</sup> دانش مربوط به بازی‌ها و پیشاهنگی پسران در آمریکا و انگلیس فقط بر اطلاعات به دست آمده از این کشورها استوار نبود، بلکه در ایران یکی از راه‌های سازمانی برجسته برای ترویج و اشاعه ورزش نوین - و به ویژه بازی‌های مختلف - توسط مؤسسات انگلیسی و آمریکایی پایه ریزی شده بود. یکی از فعالیت‌های فوق برنامه اصلی مدارس و کالج‌های پرسبتری آمریکایی برای دختران و پسران را فعالیت‌های ورزشی و پیشاهنگی تشکیل می‌داد. مدارس انگلیسی در بخش‌های مرکزی و جنوب ایران نیز فعالیت‌های مشابهی داشتند.<sup>۴۷</sup> علاوه بر این، بازی‌های فوتبال سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های انگلیسی نیز هر از چند گاهی تماشاگران راجذب می‌نمود؛ در اواخر دهه ۱۹۰۰، یک بازی فوتبال بین تیم کنسولگری بریتانیا و یک تیم محلی در مشهد برگزار شد که توسط شخصی به نام حسین صدقیانی ترتیب داده شد.<sup>۴۸</sup> ژیمناستیک نیز بین سال-

های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ توسط افسران سوئدی ژاندارمری به ایران وارد شد. این حرکات نرمشی حدود یک دهه بعد در مدارس به صورت نهادینه درآمد و یکی از بخش‌های مهم تعلیم مدرسه تربیت مربیان ورزش را که در سال ۱۳۰۷ در تهران دایر شد را به خود اختصاص داد.<sup>۴۹</sup> علاوه بر این، پرداختن به حرکات نرمشی سوئدی یا همان ژیمناستیک توسط افراد مختلف (به شکل انفرادی) حتی زودتر از این تاریخ انجام می‌شد. به عنوان مثال کاظم زاده ایرانشهر از سال ۱۹۰۵ در استانبول زندگی می‌کرد تمرینات روزانه مرتبی را بر اساس یک کتاب ژیمناستیک سوئدی به انجام می‌رساند.<sup>۵۰</sup> اما گزارش‌های موجود در روزنامه‌های آن دوران در مورد تأسیس گروه‌های تخصصی ژیمناستیک یا خبر تأسیس کلوب‌های تمرین ورزش‌های تیمی مدرن مثل فوتبال و والیبال حاکی از آن است که این نوع ورزش‌های تیمی برجسته تر و جذاب تر بوده اند.

دهه ۱۳۱۰ شاهد افزایش سریع و رواج ورزش‌های مدرن و تأسیس تیم‌های ورزشی در مدارس بود.<sup>۵۱</sup> اشخاصی نیز به صورت فردی به تمرین ورزش پرداخته و کلوب‌هایی را راه اندازی نمودند، اما حتی این مسأله نیز مطرح بود که این فعالیت‌های خصوصی و فردی نیز باید با استفاده از حمایت‌های دولتی افزایش داده شوند.<sup>۵۲</sup> همان طور که یکی از مقالات چاپ شده در سال ۱۳۱۶ مطرح می‌کند، دهه ۱۳۰۰ شاهد تأسیس کلوب‌ها و رواج ورزش‌های نوین بود اما ابعاد قضیه بسیار کوچکتر بود، دولت انرژی چندانی صرف نمی‌کرد و مؤسسات یک حالت «عمومی و پیوسته» نداشتند. مقاله مذکور، در ادامه، گزارشی را از وزارت آموزش و پرورش مطرح می‌کند که در آن آمده بود. در سال ۱۳۱۵، ایران دارای ۱۶۹۴ انجمن ورزشی و گروه پیشاهنگی بوده است که این انجمن‌ها ورزش‌هایی نظیر «ورزش‌های سنتی (زورخانه) فوتبال، تنیس، والیبال، بسکتبال، بوکس، دوچرخه سواری، کشتی، قایقرانی، شنا و بعضی ورزش‌های دیگر» را در بر می‌گرفتند. والیبال رتبه اول را در اختیار داشت (۳۷۶ انجمن)؛ تهران جایگاه بیشترین تعداد انجمن‌ها بود (۳۹۱)، آذربایجان غربی دوم بود (۱۷۶)، آذربایجان شرقی (۱۳۹)، گیلان (۱۳۳)، و خوزستان (۱۱۰)، به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار داشتند.<sup>۵۳</sup>

بحث‌هایی که در بالا در مورد راه‌های به کارگیری ورزش‌های تیمی برای جبران کمبود همبستگی و همکاری اجتماعی مطرح شدند بخشی از یک بحث عمومی تر درباره نحوه ایجاد افراد پاک و شرافتمند و یک فرهنگ ملی از بین انبوهی از واحدهای اجتماعی مختلف می‌باشند. گفته می‌شد که ایرانی‌ها به دو چیز معروفند، یکی از آنها داشتن «هوشمندی و روحیه بذله‌گویی» است و دیگری استادی و مهارت در «پرداختن به منافع فردی (و شانه خالی کردن از کارهای عمومی)»؛<sup>۵۴</sup> و همان طور که نویسنده مقاله «انقلاب و تربیت اجتماعی» می‌گوید، «در وهله اول باید همه افراد

کشور تحت تعالیم اجتماعی قرار بگیرند. هدف آموزش‌های اجتماعی این است که همهٔ افراد کشور یک احساس واحد داشته باشند (...). و یک هدف، آرزو و امید ملی را دنبال کنند».<sup>۵۵</sup> تمرکز تحصیلات عمومی بریتانیا بر ایجاد شخصیت‌های پاک و شرافتمند آکنده از «نظم فردی» و روحیهٔ تیمی از طریق ورزش‌ها و بازی‌های مختلف، نویسندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. همچنین ارتش هم حداقل برای تعلیم شجاعت، نظم فردی و همکاری گروهی حداقل به مردان، الگوی بسیار خوبی بود. به عنوان مثال مجلهٔ *مهرگان* در این مورد بسیار رک و صریح برخورد کرده و در مقاله‌ای به زنان توصیه می‌کند که فرزندان خود را بر اساس همان نظم و ترتیب و سیستم ارزشی حاکم بر ارتش، تربیت و تعلیم کند.<sup>۵۶</sup> یک نویسندهٔ دیگر مقولهٔ اخلاقیات را به همان اندازهٔ تحصیل علوم مختلف دارای اهمیت می‌دانست. این تأکید در واقع همان چیزی بود که نیاز به آن احساس می‌شد چون نژاد ایرانی نیز - همانند نژاد فرانسوی و سایر نژادهای لاتین - دارای «اخلاقیات منحرف» بود و «حس ضعیفی از به اشتراک گذاری منافع» داشت. بنابراین بهتر بود که مردم ایران نیز همان مسیر کلی حرکتی را در پیش بگیرند که توسط نژادهای موفق، یعنی آلمانی‌ها و آنگلوساکسون‌ها ارائه شده بود تا بتوانند به سطح کشورهای در حال رشد برسند؛ یعنی باید از این اصل پیروی می‌کنند که «هدف واقعی تحصیلات عبارت است از ایجاد و گسترش زنجیره‌ای از کمیت‌های اخلاقی در افراد».<sup>۵۷</sup>

### علم، نظم و میل دستیابی به یک هویت فرهنگی اصیل

تمایل به الگوبرداری از بازی‌های آنگلوساکسون به روشی که باعث تقویت نظم و انضباط فردی و کار گروهی اجتماعی شود به مسألهٔ دیگری اشاره می‌کند: آن که ایجاد ارتباط و وابستگی بین خویشتن درونی و بیرونی فرهنگی، برای شکل‌گیری هویت اجتماعی - فرهنگی طبقهٔ متوسط نوین امری حیاتی و پایه است. در ابتدا، مقاله به این مسأله می‌پردازد که اگر چه ایران باید علوم غربی را بپذیرد اما باید در عین حال در مقابل تلاش‌های اروپا در جهت الغاء برداشت‌های فرهنگی خود بر سایر کشورها و ملت‌های دیگر مقاومت کرده و آن را نپذیرد. ایران باید این حق را داشته باشد که در عین حال که از علوم و فناوری‌های جهان غرب استفاده می‌کند، از زبان خودش استفاده نماید، و علاوه بر این «تربیت و تعلیم اروپایی باید با نیازهای ملی متناسب باشد و از آداب و رسوم و عادات ملی پیروی نماید».<sup>۵۸</sup> اما در هنگام پرداختن به موضوع طبیعت خاص «تربیت ملی»، مشخص می‌شود که بلافاصله در زیر سطحی که در آن بر ویژگی فرهنگی اصرار و پافشاری می‌شود (یعنی جایی که کشور به معلمان آموزش دیده و با کفایت در علوم مختلف نیاز دارد که فارسی را خوب و سلیس بدانند و آکنده از آداب و رسوم ملی باشند)، یک سطح خردگرا و منسجم نیز وجود دارد که

محتوای این آداب و رسوم ملی را تعریف می کند - سطحی که به طور آرمانی بر «کنترل فردی» و همکاری متمرکز می شود.<sup>۵۹</sup>

این مسأله آزاردهنده فرم و محتوا است که ما را یک گام به علت اصلی مشکلی که در بالا به آن اشاره شد نزدیک تر می کند. برای نویسندگان مقالاتی که به آنها اشاره کردیم، نکته اصلی در برتری و تفوق کنونی غرب در برابر فرهنگ ملی «خاص» ما عبارت است از جایگاه علوم منطقی و بعضی مشخصه های خاص (مثل نظم و ترتیب). طبقه متوسط نوین ایران سعی کردند به اصطلاح هم «خدا را داشته باشند و خرما» را اما در مقابل نیروی شدید و کوبنده بعضی اصول اصلی مدرنیته به زانو در آمدند یعنی در برابر موجودیت جهانشمولی تجدد و خردگرایی. آنها با حرکت از این پیش فرض که این فرهنگ ملی خاص نیز از آغاز پیدایش منطقی و آکنده از نظم و انضباط بوده باشد، چنین نتیجه گیری کردند که در آغاز پیدایش این فرهنگ - یعنی در دوره پیش از اسلام - ایران نیز با غرب برابری می کرده است و در خط سیر تاریخ جهانی پیشرفت تمدن، که فقط در حال حاضر توسط غربی ها رهبری و هدایت می شود، شریک بوده است. به بیان دیگر، اگر بتوان ایران را به حالتی که در دوران کهن و اصیل خود داشته است برگرداند، می توان از غرب چشم پوشی کرد و آن را نادیده گرفت. در حالی که غرور ملی که برای طبقه متوسط نوین ایران اهمیت خاصی دارد اساس این رویکرد به «هویت فرهنگی ملی» برای استقلال و برابری با فرهنگ غرب را تشکیل می داد. بعضی از اقوال نظیر آنچه در مقاله «ورزش های باستانی و مدرن» به چشم می خورد، نیز از هم گسیختگی هایی حکایت داشت که در این نوع گفتارها آشکار می شد. برای نویسنده این مقاله در یک سطح عمیق تر، منطق و نظم و ترتیب علمی «جهانی» در واقع مشخص کننده محتوای بسیاری از عناصری هستند که این «هویت فرهنگی ملی» را در دوره های پیش از اسلام می ساختند.<sup>۶۰</sup> این دیدگاه می گوید برای حفظ کشور و ملت، باید فرهنگ ایرانی مخدوش فعلی از تمام عناصر بی منطق، غیر علمی و نامنظم پاکسازی شود و بر اساس هویت اصیل خویش در دوره پیش از اسلام و با توجه به نیازمندی های مدرنیته دوباره سازماندهی شود. این الگو معمولاً به نقد و بررسی دوره اسلامی نیز می پردازد و همواره به مسائل مربوط به هویت طبقات اجتماعی نیز مربوط می شود.

ایران دوره هخامنشی و ساسانی نیز همانند یونان و روم باستان به ورزش اهمیت زیادی می داد و به شکلی روزافزون و حداقل برای تعلیم دادن و در اختیار داشتن ارتشی پرابهت و چشمگیر، جوانان را به انجام تمرینات ورزشی ترغیب می نمود. ایرانیان قدیم «شرایط جسمانی قدرتمندی داشتند، جنگاور و مصمم بودند و کمتر دروغ می گفتند».<sup>۶۱</sup> اگر اودیسه هومر و یونان باستان نمونه هایی از بازی های المپیک کنونی محسوب می شوند، «ما هم می توانیم اعمال قهرمانانه رستم در

داستان‌های شاهنامه را مطرح نماییم».<sup>۶۲</sup> چنین به نظر می‌رسد که چنین دیدگاه‌هایی در بین گروه‌های اجتماعی نوین و مدارس مطرح می‌شدند. به عنوان مثال یکی از شاگردان دبیرستان پهلوی در بیانیه آغازین رقابت‌های ورزشی مدارس در سال ۱۳۱۳ به این مسأله اشاره می‌کند: «بر همه ما روشن و مبرهن است که ایرانیان باستان اهمیت ویژه‌ای برای ورزش‌های بدنی قایل می‌شدند...».<sup>۶۳</sup> اگر چه یکی از نویسندگان این دوران چنین می‌گوید که «مهم‌ترین انواع ورزش‌های ما ایرانیان از دوران باستان تا کنون حفظ شده‌اند» و اظهار می‌کند که حاکمان دوره اسلامی به این ماندگاری کمک کرده‌اند،<sup>۶۴</sup> اما دیگران فرض را بر این گذاشته‌اند که ورزش به نوعی از اسلام و تعبیر ناشی از آن صدمه دیده است. به عنوان مثال تقی زاده در نشریه کاوه می‌نویسد «نباید تصور کرد ایرانیان همواره به این صورتی که اکنون هستند، بوده‌اند». به عقیده وی پهلوانان ورزشکار ایرانی پیش از اسلام که به اراده آزاد باور داشتند چهره‌هایی دلیر و قهرمان هستند اما این تعبیر اسلامی که انسان‌ها را دارای سرنوشت مقدر و محتوم می‌داند آنها را دستخوش تغییراتی کرده و تضعیف نموده است.<sup>۶۵</sup>

در ارتباط با همین مسأله تعیین تاریخ انحطاط و زوال تمدن ایران یک تناقض عمومی‌تر نیز بروز کرد که در پرسش‌های مربوط به پیوندهای میان بقایا و آثار ورزش‌های «قدیمی» و «مدرن» دیده می‌شد. همان‌طور که در مقدمه مشاهده کردیم، ورزش‌هایی که تحت عنوان «قدیمی یا کهن» خوانده می‌شدند، گاهی اوقات بخشی از فستیوال‌ها و رقابت‌ها را به خود اختصاص می‌دادند.<sup>۶۶</sup> بنابراین از نظر رسمیت داشتن کمبودی نداشتند و همانند جودو برای ژاپنی‌ها و فوتبال برای انگلیسی‌ها، این ورزش‌ها نیز به عنوان ورزش‌های ملی ایران شناخته می‌شدند: «مهم‌ترین نکته‌ای که باید درباره زورخانه در ذهن داشته باشیم، ایرانی بودن آن است».<sup>۶۷</sup> اما در حالت کلی، چنین اظهاراتی به ندرت در مقالات ورزشی به چشم می‌خوردند و توجه این مقالات بیشتر به ورزش‌های «نوین یا مدرن» بود: حتی شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند بسیاری از ایرانیان «مدرن» از ورزش‌های قدیمی و سنتی رویگردان بوده‌اند. در توضیح این پدیده عوامل مختلفی یادآور می‌گردید:

ممکن است تمرینات ورزشی زورخانه چندان جذاب نباشند و با اصول ورزشی فعلی در اذهان ورزشکاران و افرادی که به ورزش‌های نوین می‌پردازند مطابقت نداشته باشند. (...) فقط دو دلیل در مورد عدم گسترش و محبوبیت زورخانه‌ها وجود دارد (...). یکی از این دلایل عبارت است از عدم توجه به مسائل بهداشتی و سلامتی به طوری که زورخانه‌ها از نور خورشید و هوای آزاد کافی بهره‌مند نیستند و بعضی از آنها نمناک نیز هستند. دومین دلیل به طبیعت خود این ورزش‌ها برمی‌گردد چون در حال حاضر اهمیت ورزش‌های گروهی در حال افزایش است و توجه کمتری به ورزش‌های فردی می‌شود.<sup>۶۸</sup>



در پس این دلایل هنوز هم کم و بیش مشخص، نوعی الزامات خدشه‌ناپذیر علوم مدرن و نوین دیده می‌شد. یکی از دلایل اصلی گرایش طبقه متوسط نوین به ورزش‌های نوین و شک و تردید داشتن به ورزش‌های کهن و قدیمی این است که «ورزش‌های مدرن به زیبایی، قدرت و سلامت بدن کمک بیشتری می‌کنند چون با استفاده از اصول و روش‌های علمی تصحیح شده و حالت ایده‌آلی پیدا کرده‌اند».<sup>۶۹</sup> بنابراین اصل پایه هدایت ورزش‌های مختلف، بر اساس دلایل علمی استوار شد و در زمینه روش‌های به کار گرفته شده در زمینه ورزش نیز در ارتباط به علوم بهداشتی و سلامتی نیز همانند علوم طبیعی مثل شیمی و فیزیک و در مورد اثرات روانشناسانه ورزش بر اعضای مختلف بدن از روش‌های علمی استفاده می‌شود.<sup>۷۰</sup> چون فقط از طریق استفاده از روش‌های علمی می‌توان به حفاظت از زنان و مردانی پرداخت که در اجتماع صنعتی نوین ایران، عملکرد مناسبی داشته باشند. اگر کسی بخواهد ورزش‌های «قدیمی» را به هویت اصلیشان برگرداند باید آنها را با علوم جدید عجین نماید و آنها را به شکلی نوین و مدرن تصور نماید. این استراتژی خاصی بود که از مواردی نظیر علم یا بهداشت و سلامت تشکیل شده بود و در واقع اصل و پایه سیاست‌های طبقه متوسط نوین را در جهت سوق دادن ایران به سمت دوران صنعتی نوین تشکیل می‌داد.



طبقه متوسط نوین ایران بر این باور بود که فساد ورزش های قدیمی و کهن در زورخانه های غیر بهداشتی بر اثر عوامل و فاکتورهای انسانی بوده است. افرادی که به این مؤسسات و مکان ها رفت و آمد داشتند معمولا از طبقات پایین<sup>۷۱</sup> و بعضی از اعضای طبقات متوسط بودند که از علوم جدید، ورزش های منظم و تعاملات انسانی آگاهی و شناخت چندانی نداشتند. سازماندهی مجدد ورزش توسط طبقه متوسط نوین - با استفاده از علم به عنوان « ابزار اصلاحات » - برای اعاده اصالت از دست رفته آن به شکلی غیرمستقیم از ابعاد فرهنگی و طبقاتی این مسئله سخن می گفت.<sup>۷۲</sup>

بعضی از ما حتی مشاهده و تماشای این فعالیت های ورزشی ( زورخانه ) را هم مناسب نمی دانیم و چون خود را عضو طبقه روشنفکران می دانیم، یا به دلیل جایگاه اجتماعی مان، بر این باوریم که نباید اهمیت چندانی به این ورزش ها داده شود. اما اگر کوچک ترین علاقه ای به این ورزش نشان می دادیم. متوجه می شدیم که اگر همین زورخانه ها در مکان های بهتری تأسیس می شدند، اصول بهداشتی نیز مراعات می شدند و اهمیت و میزان توجه به آنها روز به روز افزایش می یافت.<sup>۷۳</sup>

موضوع « ورزش قدیم در برابر ورزش جدید » نیز همانند مسأله « سلامتی، ورزش و زیبایی بانوان » و یا آن وضعیت اجتماعی خوانندگان خود فرض می کردند این نظریه را مطرح می کند که در هنگامی که کشور از ورزش به عنوان عاملی برای تقویت قدرت فیزیکی و اخلاقی، رشد جمعیت و تولید استفاده می کند، سطحی از اهداف سیاسی دخیل است که در آن ورزش به عنوان یک استراتژی کلی برای بهبود نیروی بدنی و فکری، افزایش تولید و جمعیت مطرح می شود. و این در کنار استراتژی ای بود که - به ویژه به دلیل اداره امور کشور توسط افراد طبقه متوسط نوین - با سطحی از وضعیت اجتماعی - فرهنگی کشور همپوشانی دارد. این امر زمانی رخ می دهد که ورزش نوین به عنوان مشخصه هویت اجتماعی - فرهنگی طبقه متوسط نوین و به ویژه در مورد الگوهای مصرف و شیوه زندگی آنها شناخته شود و آنها را از سایر طبقات اجتماعی متمایز نماید.<sup>۷۴</sup>

نمی توان از قبل چنین فرض نمود که احتمال همپوشانی و ارتباط متقابل بین طبقات پایین و متوسط وجود نداشته است. اما ممکن است در کنار فقدان منابع کلوب های ورزشی و رقابت های مختلف در این باب، بارها و بارها با تصاویر ضمنی یا صریحی دیگری رو به رو شود که بحث های مربوط به سایر استراتژی های بهداشتی و سلامتی به وجود آورده اند. توصیه هایی که در مورد دانشی خاص، یا زیر ساخت های منزل به افراد مختلف ارائه شده بودند، اگر چه کاملاً بی مصرف بودند، حتی اگر به طور ضمنی بر ضد افراد طبقه پایین جامعه نبودند، اما نشان دهنده احساس ترس، برخورد خصمانه و برتری و تفوق دیگران بر این « توده های بی سواد و جاهل » بودند. در چارچوب توسعه سریع « دوگانگی شهری »<sup>۷۵</sup> که فرهنگ ها و فضاهای شهری را از هم جدا می کرد و در دوره

بین دو جنگ جهانی «ساختار طبقاتی دوگانه» ایران را تشدید می‌نمود، ناتوانی کامل در رخنه و نفوذ در بین توده‌ها از طریق استراتژی‌های اجتماعی - فرهنگی بدان منجر شد که در یک سطح سیاسی وسیع‌تر اعمال شدید نظم و قانون<sup>۶۶</sup> به عنوان یگانه استراتژی مؤثر برای کنترل وضعیت طبقات اجتماعی پایین‌تر مورد استفاده قرار گیرد و در سطح اجتماعی نیز به صورت تخصیص ورزش و سایر فعالیت‌های نوین به طبقه متوسط نوین و معرفی آنها به عنوان نشانه‌ی هویت و شیوه زندگی این طبقه.

۱. این مقاله را آقای امیر توفیقی از انگلیسی آن به مشخصات زیر به فارسی برگردانده‌اند:  
Houchang E. Chehabi, "Staging the Emperor's New Clothes: Dress Codes and Nation-Building under Reza Shah", *Iranian Studies* 26(1993):216.
۲. "نمایش‌های پیشاهنگان و ورزشکاران پایتخت در پیشگاه علیا حضرت ملکه نازلی و والا حضرت همایون ولایت عهد و شاهزاده خانوم فوزیه"، *اطلاعات*، ۱۹۳۹/۴/۲۴.
۳. "جشن پیشاهنگان تهران به مناسبت ولادت والا حضرت ولایت عهد"، *اطلاعات* ۱۹۳۵/۱۰/۲۸. «جشن سالانه ورزش به مناسبت عید مولود والا حضرت همایون ولیعهد، تعلیم و تربیت، شماره ۸-۷، ۱۳۱۶». «جشن روز چهارم آبان به افتخار ولادت با سعادت والا حضرت همایون ولایت‌عهد، *اطلاعات*، ۳۸/۱۰/۲۸.
- 4- Shaul Bakhash, *Iran: Monarchy, Bureaucracy & Reform Under the Qajars: 1858-1896* (London: Ithaca Press, 1991).
۵. بعضی از مشاغلی که طبقه متوسط نوین ایران به آن اشتغال داشتند و نیازمند تحصیلات عالی بود عبارتند از تصدی امور اداری، تکنسین‌ها، مهندسين، معلم‌ها، حقوق دانان و مشاغل دانشگاهی.
6. A. Ashraf & A. Banuazizi, "Class System VI. Classes in the Pahlavi Period," in E. Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica Vol. V* (Costa Mesa: Mazda, 1992): 678-682. E. Abrahānīan, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton: Princeton University Press, 1982): 61/145. A. Gheissari, *Iranian Intellectuals in the Twentieth Century* (Austin: University of Texas Press, 1998): 15; A. Ashraf, "The Roots of emerging Dual Class Structure in Nineteenth - Century Iran" *Iranian Studies* 14 (1981): 19-23, c.f. Ashraf & Banuazizi, "Class System VI. Classes in the Pahlavi Period," 673f.
- 7- D.M. Rejali, *Torture and Modernity. Self, State and Society in Modern Iran* (Boulder: Westview Press, 1994): 52f.
- 8 - Gheissari, *Iranian Intellectuals*, 7/14/18f.
- 9 -Abrahamian, *Iran between Two Revolutions*, 145; H. Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran* (London: Macmillan, 1981), 106.
۱۰. "قانون ورزش اجباری در مدارس جدید مصوب چهارده شهریور ماه هزارو سیصد و شش شمسی" در مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره ششم تقنینیه. هزارو سیصد و پنج و شش شمسی.

۱۱. "سخنرانی هجدهم؛ دهم فروردین ۱۳۱۹؛ سخنرانی آقای بازارگاد راجع به اهمیت تربیت بدنی و پیشاهنگی"، بررورش انکار (۱۳۱۹): ۲۲۵.

12. Marshall Berman, *All That Is Solid Melts Into Air. The Experience of Modernity* (London: Penguin, 1982): 102

13 - E. Ehlers & W. Floor, "Urban Change in Iran, 1920-1941".

14 - Rejali, *Torture and Modernity*, 52

15 - P. Bailey, *Leisure and Class in Victorian England, Rational Recreation and the Contest for Control, 1830-1885*, (London: Routledge and Kegan Paul, 1978): 67.

۱۶. "اسرار تمدن"، کاوه، ۲: ۱۹۲۱.

۱۷. "به قلم دکتر فریدون کشاورز: لزوم تکثیر جمعیت در ایران"، *اطلاعات* ۱۹۳۷، ۲۲۸، در همین زمینه که به: «کار زیاد و آدم کم داریم» *اطلاعات*، ۱۴/۱۲/۳۶؛ «تقلیل نفوس»، *اطلاعات*، ۲/۹/۳۷؛ «جمعیت و تأثیر آن در فعالیت‌های اقتصادی»، *اطلاعات*، ۲۵/۱۲/۳۷.

18. L. D. Kotobi, "L'urgence d'une politique de sante publique en Perse Qadjare (XIX-XX siecles)," *Studia Iranica* 24 (1995): 261-284

این وضعیت در آغاز دهه ۱۳۰۰ با تاسیس «سازمان صحنه کل کشور» به عنوان بخشی از وزارت داخله [۹] و همچنین به وجود آمدن کلوب‌های ورزشی خصوصی، افزایش تعداد پزشکان به ویژه در شهرها و انتشار مقالات مربوط به پیشگیری امراض مختلف و تعداد زیادی از روزنامه‌ها و مجلات رو به تغییر نهاد. در حوزه ورزش، مهمترین و بزرگترین سازمان‌های ورزشی عبارت بودند از «کانون ورزش ایران» که توسط وزارت جنگ در سال ۱۳۰۴ تاسیس شد. دیگری «انجمن ملی تربیت بدنی» که در تاریخ ۱۳۱۳ تاسیس شد. در این زمینه بنگرید به: شفیعی سروستانی «داستانی ورزش در دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در سراسر ایران به وجود آمدند. صبح، ش ۷۴. (آذر ۱۳۷۴) برای آمار دقیق (دولتی) ر.ک به «نطق آقای سمیعی رئیس انجمن تربیت بدنی»، *اطلاعات*، ۲۵/۱۲/۱۹۳۷؛ «ورزش در مدارس توسعه می‌یابد»، *اطلاعات*، ۲۷/۲/۱۹۳۴؛ «ورزش»، *اطلاعات*، ۳۱/۱۰/۱۹۳۴.

۱۹. تا قبل از دهه ۱۳۱۰ تعداد بسیار نادری مقاله دیدم که ورزش و ازدیاد جمعیت را به هم مرتبط سازد. به عنوان مثال بنگرید به «حفظ‌الصحه اطفال در سنوات تحصیلی»، *تعلیم و تربیت*، سال اول، شماره ۳-۴، ۱۹۲۵/۶. حتی همین معدود مقالات نیز بین این موضوع و صنعتی شدن ارتباطی برقرار نمی‌کند.

۲۰. "مبارزه با کم شدن جمعیت"، *اطلاعات*، ۳۰، ۱۱، ۱۹۳۶.

۲۱. "نگارش دکتر علوی: مبارزه با امراض، چگونه از کم شدن جمعیت باید جلوگیری کرد. طرز مبارزه با مالاریا، سفلیس و سوزاک." *بخش سوم، اطلاعات*، ۳۰، ۱۱، ۱۹۳۶.

۲۲. به قلم دکتر کشاورز....، پیشین

23. P. Paidar, *Women and the Political Process in Twentieth Century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995), 110

24. *Ibid.*, pp. 108-113

۲۵. «تربیت بدنی»، *تعلیم و تربیت*، سال ۴، شماره ۵، ۵۰-۱۹۳۴، ص ۲۵۷

۲۶. «بنای عمارت مدارس»، *تعلیم و تربیت*، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۹۲۶/۷، صص ۵۶۷-۵۶۱: «علم خانه‌داری: خانه».

۲۷. *عالم نسوان*، سال نهم، شماره ۶، ۱۹۲۹، صص ۷۹-۲۷۷: «اهمیت بهداشت»، شماره ۷، *اطلاعات*، ۳/۱۲/۳۷: «حفظ الصحنه»

غذایی، اطلاعات، ۱۹۳۶/۱۲/۱۲؛ «غذا و تندرستی»، اطلاعات، ۱۹۳۷/۴/۱۳، «علم خانه‌داری»، عالم‌نسون، سال نهم، شماره ۴، ۱۹۲۹، ص ۱۹۲.

27. Rabinbach, *The Human Motor. Energy, Fatigue, and the Origins of Modernity* (Berkeley: University of California Press, 1990)

۲۸. «روش ورزش ایران»، آموزش و پرورش، سال نهم، شماره ۷-۸، ۴۰-۱۹۳۹، ص ۱۷.

۲۹. «عقل سلیم در جسم سالم»، ایرانشهر، سال سوم، شماره ۹، ۲۵/۱۹۲۴، ص ۵۴۸.

۳۰. «سخنرانی هجدهم، ۱۰ فروردین ۱۳۱۹، سخنرانی آقای بازارگاد "پرورش افکار ۱۳۱۹ شمسی».

31. A. Najmabadi, "Crafting an Educated Housewife", in Lila Abu-Lughod (ed.), *Remaking Women. Feminism and Modernity in the Middle East* (Princeton: Princeton University Press, 1998); M. Badran, *Feminists, Islam and Nation Gender and the Making of Modern Egypt* (Princeton: Princeton University Press, 1995): 61-65; C. Hall, *White, Male and Middle Class. Explorations in Feminism and History* (Chicago: University of Chicago Press, 1987), chs. 2&3: The History of the Housewife & the Early Formation of Victorian Domestic Ideology.

۳۲. "برای این که کمتر خسته شوید"، مهرگان شماره ۸۷ (۱۳۱۸).

۳۳. «ورزش دختران»، اطلاعات، ۲۵/۵/۱۹۳۵ با «دختران ورزشکار»، اطلاعات، ۲۵/۳/۱۹۳۷؛ «تناوایی تن و روان: بانوان

ورزشکار»، مهرگان، شماره ۱۱۴، ۴۱/۱۹۴۰، ص ۷. در همین زمینه و در اروپا بنگرید به:

K.E. McCrone, *Sport and the physical Emancipation of English Women, 1870-1914* (London: Routledge, 1988): ch. 7, The Medical and Scientific Debate on Women's Sport", in N. Tranter, *Sport, economy, and society in Britain, 1750-1914* (Cambridge: Cambridge University press, 1998); ch.6, esp. pp. 85f. & 90f.

۳۴. «ورزش و زیبایی»، اطلاعات، ۱۸/۱۱/۱۹۳۷؛ «زیبایی و ورزش»، اطلاعات، ۱۰/۶/۱۹۳۹، ورزش برای بانوان»

اطلاعات، ۲۰/۹/۱۹۴۰.

۳۵. «اسرار تمدن"، کاوه، (۱۹۲۱).

۳۶. «اهمیت بهداشت»، اطلاعات، ۳۰/۱۱/۱۹۳۷؛ «باشگاه‌های ورزشی برای کارمندان ادارات»، اطلاعات، ۱۱/۱۲/۱۹۳۹.

۳۷. «تربیت ملی»، قسمت سوم، تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره ۷، ۲۷/۱۹۲۶، ص ۳۴۹، «دستور ورزش دبستان‌های ذکور»، اطلاعات، ۱/۳/۱۹۳۵؛ «تمرینات بدنی»، اطلاعات، ۱۶/۴/۱۹۳۹، «ورزش و ایستادن»، آموزش و پرورش، سال دهم، شماره ۴، ۴۱-۱۹۴۰، ص ۵۰ و بعد.

۳۸. «ورزش بدنی»، اطلاعات، ۱۸۶، ۱۹۳۴.

۳۹. «لزوم بازی و تربیت بدنی»، آئینده، ۱۹۲۵.

۴۰. درباره ورزش به منزله راهی برای جلوگیری از مخاطرات انحطاط بنگرید به: «ورزش و امراض عصبانی»، اطلاعات.

۱۹۳۷/۴/۹؛ «باشگاه‌های ورزشی برای کارمندان ادارات»، اطلاعات، ۱۱/۱۲/۱۹۳۹.

Rabinbach, *The Human Motor*, 224-228: "The Development of Social Energy: Military Training and Physical Education", as well as P. Arnaud, "Education physique, sport et sante dans la societe francaise: Une France saine et regeneeree," in idem & T. Terret (eds.): *Sport, education et art, XIX-XX siecles* (paris: Editions du CTHS, 1996): 86-95.

۴۱. «ورزش و امراض عصبانی»، اطلاعات، ۹۴، ۱۹۳۷.

۴۲. «اسرار تمدن»، پیشین.

۴۳. «جلادت و شهامت در نتیجه آموزش و ورزش»، اطلاعات، ۱۹۳۹، ۱۰، ۲۸.

۴۴. «مسابقات ورزشی»، اطلاعات، ۴ آذر ۱۳۱۴.

۴۵. «ورزش، نیروی اراده»، مهرگان، سال اول، شماره ۷، ۳۶-۱۹۳۵، ص ۷.

۴۶. به ویژه «تربیت ملی»، تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره ۶، ۲۷-۱۹۲۶، ص ۲۹۳.

47. M.P. Zirinsky, "A Panacea for the Ills of the Country: American Presbyterian Education in Inter - War Iran," *Iranian Studies* 26: 3-4 (1993): 129-133; F. Richards, *A Persian Journey* (London: Jonathan Cape, 1931): 31; M.Ringer, *Education and Reform in Qajar Iran, 1800-1906* (PhD, UCLA, 1998)

۴۸. شیعی سروستانی، «استان ورزش مدرن»، پیشین.

۴۹. "ورزش ایران قدیم و جدید"، نامه شهرنابی، ۱۹۲۵.

۵۰. کاظم زاده، ایرانشهر، آثار و احوال ایرانشهر، تهران، اقبال، ۱۳۵۰، ص ۹۲.

۵۱. «مسابقه های ورزش»، اطلاعات، ۴ آذر ۱۳۱۴.

۵۲. همان

۵۳. «پیشاهنگی و تربیت بدنی»، اطلاعات، ۴ دی ۱۳۱۶.

۵۴. «خصایص ایرانیان»، ایرانشهر، سال اول، شماره ۴، سال ۱۹۲۹، ص ۷۰.

۵۵. «انقلاب و تربیت اجتماعی»، تعلیم و تربیت، سال اول، شماره ۱۱، سال ۲۴-۱۹۲۳، ص ۲۹۴، «آغازنامه»، آینده، سال اول، شماره یک، سال ۱۹۲۵، صص ۸-۵.

۵۶. «تربیت سرپازی»، مهرگان، شماره ۱۰۷، ۴۰-۱۹۳۹؛ «تاریخ بیدایش ورزش»، آینده، سال اول، شماره ۱۱، ۲۶-۱۹۲۵، ص ۶۵۵؛ «تربیت ملی»، تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره ۱۱، ۲۷-۱۹۲۶، ص ۵۷۸ و بعد، «کجا می توان برای زندگانی

آماده شد - دانشگاه و سرپازخانه»، اطلاعات، ۱۹۳۸/۴/۲۷.

۵۷. «تربیت ملی»، پیشین.

۵۸. همان

۵۹. برای استدلال های مشابهی در مورد ویژگی هایی که می باید پذیرفت و آنهایی را که باید کنار گذاشت، نگاه کنید به «تمدن و عواطف اخلاقی»، اطلاعات، ۲۵ و ۲۷/۹/۱۹۲۸؛ «قبول عادات جدید»، اطلاعات، ۱۹۲۳/۱۲/۳؛ «روحیه و

اخلاق»، اطلاعات، ۱۹۳۴/۹/۲۸؛ «بانوان در زندگی نو»، اطلاعات، ۱۹۳۶/۱/۳۰. درباره بی اخلاقی اروپائیان و تفوق اخلاقی ایرانیان، بنگرید به «معارف و ارکان سه گانه آن»، ایرانشهر، سال دوم، شماره ۸، ۱۹۲۴، ص ۴۴۹؛ «حقیقت

اخلاق»، اطلاعات، ۱۹۲۹/۸/۱۴.

60. G. Prakash, *Another Reason. Science and the Imagination of Modern India* (Princeton :

Princeton University Press, 1999): 6/57/62/76/ff/8489ff/118/201.

۶۱. «بازی های ایرانی»، تعلیم و تربیت، سال چهارم، شماره ۱۱، سال ۳۵-۱۹۳۴، صص ۶۴۹-۶۴۱؛ «یکی از عوامل مهم

ترقی اجتماعی، یا پیشاهنگی و تربیت بدنی»، اطلاعات، ۱۹۳۷/۸/۱۹؛ «ورزش باستانی»، اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۱۸.

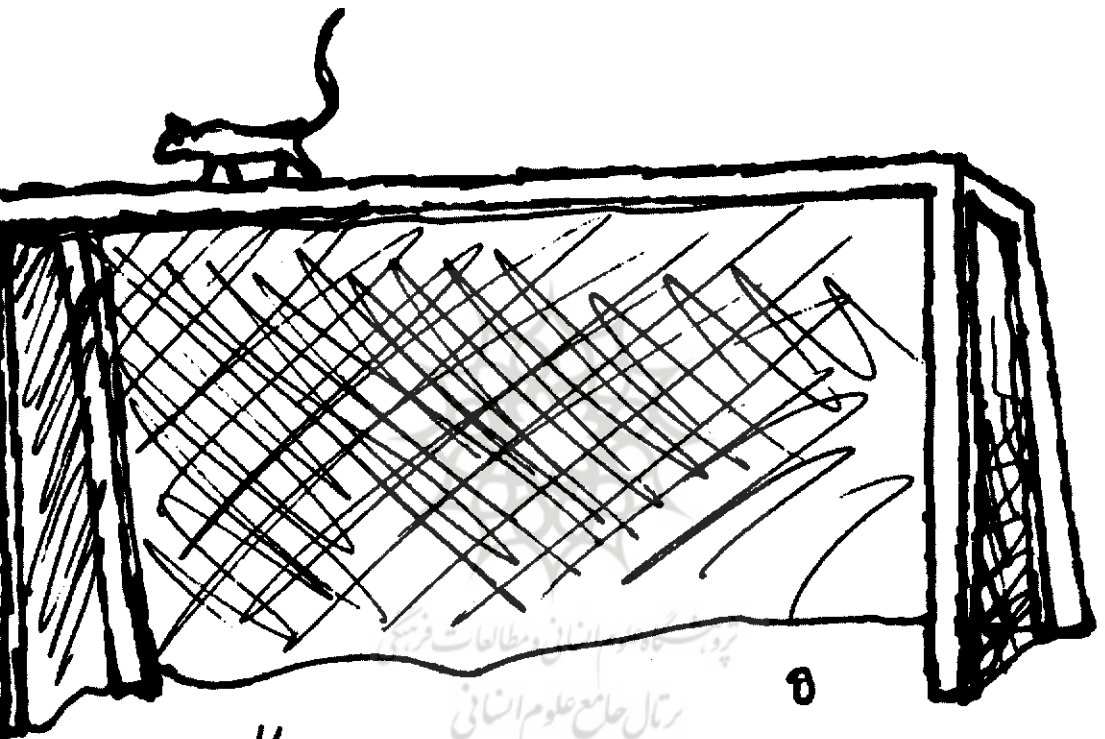
۶۲. «تربیت ملی و بدنی در شاهنامه»، اطلاعات، ۱۹۳۸/۳/۱۷؛ «تربیت جسمانی»، تعلیم و تربیت، سال اول، شماره ۶،

۱۹۲۵، صص ۷-۲۵.

۶۳. «ورزش در مدارس توسعه می یابد»، اطلاعات، ۱۹۳۴/۲/۲۷.

۶۴. «ورزش در ایران قدیم و جدید»، پیشین.

۶۵. «اسرار تمدن»، پیشین.
۶۶. «جشن ورزشی قدیم و جدید در قم». *اطلاعات*. ۱۹۲۵/۱۰/۱۰؛ «آزمایش ورزش‌های قدیم». *اطلاعات*. ۱۹۳۴/۹/۲۵؛ «آخرین جشن مسابقات فوتبال»، *تعلیم و تربیت*، سال چهارم، شماره ۲، ۱۹۳۴-۵، ص ۱۱۵؛ «چند منظره از ورزش‌های قهرمانان ایرانی»، *مهرگان*، شماره ۹۳، ۴۰-۱۹۳۹، ص ۸.
۶۷. «در زورخانه»، *اطلاعات*. ۱۹۳۸/۱۱/۸.
۶۸. همان
۶۹. «ورزش و زیبایی»، *مهرگان*، شماره ۹۴، سال ۴۰-۱۹۳۹، ص ۳؛ «تربیت بدنی و اهمیت آن از نظر حرفه و شغل»، *تعلیم و تربیت*، سال هفتم، شماره ۳، ۳۸-۱۹۳۷، ص ۱۶۱.
۷۰. درباره روش و یا ارتباط با سایر علوم بگردید به: «جلادت و شهامت در نتیجه آموزش و ورزش»، *اطلاعات*، ۶ آبان ۱۳۱۸؛ «ستون ورزش - ورزش در نظر طبیب»، *اطلاعات*. ۱۹۳۵/۱۰/۲۷؛ «علاج تنگ نفس»، *اطلاعات*. ۱۹۳۸/۱۰/۲۶؛ «چگونه می‌توان تندرست بود؟»، *اطلاعات*، ۴/۸، ۱۹۳۹.
- 71 . W. Floor, "The Political Role of the Luti in Iran", in ME. Bonine and N. Keddie (eds.). : *Modern Iran. The Dialectics of Continuity and Change* (Albany: State University of New York Press, 1981): 85/87f/92.
- 72 . Prakash, Another Reason, 76ff.,
۷۳. «در زورخانه»، *اطلاعات*. ۱۹۳۸/۱۱/۸.
- 74 . Ehlers & Floor, "Urban Change in Iran", 271.
- 75 . Ashraf, "Roots", 5
- 76 . C. f. Floor, "The Political Role of the Luti", 92.



۷۷

۵

۳

۱

۱۶

۸

۱۱۹

۷۷

۷۷

۷